

متن پرسش

«بسم ربِّ اُمِّ اَبِيهَا» «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» نون؛ به قلم قسم و به آنچه می‌نویسند، هفته‌ای از اربعین گذشته است و ما اربعینان، به دنبال قصه خود پیاده به هجرت زدیم تا بازیگر قصه گمشده خود باشیم. و هفته ای ست به شهر بازگشته‌ایم در شهر و امان از روزمرگی و بی‌قصه‌گی‌اش و درد از غربت شهر آشوبان در شهر که خاک غربت بر سر می‌زنند و درد غربت را کوله بار خویش کرده اند تا شاید دوباره، در صحرائی دیگر قصه خود را بیابند؛ حال خواه این صحرای ۱۴۰۰ سال پیش، پس از هجرت پسر رسول خدا در کربلا میان کوفه و مدینه باشد، خواه میان هورها و بیابان های خوزستان شلمچه و چزابه و خواه رمل های فکه و یا هم اوج و فرود کوه های سرد کردستان، شاید دشت ها و صحراهای سوریه، حلب و ادلب و لاذقیه... و ما چه کنیم که زادگان شهرهای شلوغ و پر ازدحامیم؟! شهرهای بی وقت و بی امان شب و روز ما اهالی خانه های سرد و پوچ شهریم که خود را در آشفتگی و پریشانی شهرسازان و مهندسان و پزشکان و مدیران پیدا کردیم و به دنبال راهیم و کوله بار بر دوش در انتظاریم، در انتظار حادثه یا که هم خبر تا در بی نظمی نظم شهر کوره راه بگشاییم. آخر کوچه های شهر تنگ تر از جان های منتظر ماست که خراب کنیم و دوباره بسازیم. میدانی از پس ماهی کم تر به شهر که برگشتم فقط یک چیز در درونم نجوا می‌کرد و موریانه وار وجودم را می‌جوید: «از شهر بیزارم» از انتظار در صف های شلوغ فلان باجه و فلان دکان و اداره، از نامه های بی روح از این اداره و سازمان به آن سازمان دیگری. بیزارم از ترافیک ها و شلوغی های هر روزی شهر بیزارم، از زیبایی زشت مصنوعی شهر بیزارم، از خاک و درخت و چمن پارک های مصنوعی شهر بیزارم، از پاهای خسته ای که مرکبش مرده است و اسبی برای انس و تاختن در بیابان ها و دشت ها و کوه ها ندارد، روحم خسته است، از بازی های هر روزگی‌مان آخر ما بازیگران شکست خورده بازی مناسبات بی روح و جان شهریم؛ ما بیزار خواب های خوش و آسوده مسافرخانه های شهریم. آری! بیزاریم و تن و جانمان بی رمغ سرما خوردگی های سرمای شهر است و آه اگر تو نبودی تو، آری تو را خطاب می‌کنم ای شهر آشوب شهرهای ما که با فریادت و نجوای شبانه نماز شب هایت؛ خاک بیداری بر ما خواب زدگان زدی و ما را مهاجر و غریب و نا آشنای شهرها کردی و مقصدمان را نا آشناتر و در انتظار وعده و ایمان و امید تو، می‌سوزیم. ای امام ای متصل غروب شهر جدید به طلوع مدینه النبی چه کنیم امیدی هست بر میز های موریانه خورده شهر یا هم ابزار زنگ زده مهندسان شهر؟ یا اصلا به جوانه‌های نوظهور شهر؟ کاش میلاد آن ادبار کرده بر ظاهر دینداران کعبه پرست، همان مولود شهرهای خاک خورده ما باز می‌آمد و ما به امید آمدنش خرابه شهر را دوباره می‌ساختیم و مهیای حضورش می‌کردیم. کاش در انتظار تو ای مولای ما

ابزارها را نو و قلم ها را آغشته به جان و دلها را مشتاق و در پیش چشمانت می‌ساختیم و فریاد تو سر می‌دادیم. ای مولای من قلم در این غروب غربت وفات جدّت همان بعثت آخرین رسول رسالت حق بر کره ارض سخت به گردش می‌آید و پر لکنت و اشاره است تو را یاد کردیم، در جان و تن بر سینی زیارت و خدمت جدّت ابا عبدالله گذاشتن و امروز به شهر برگشته ایم و خواستار عزمی نو و شهر آشوبی ایم برای دوباره گرد حیات بر ممت شهر زدن. بر شکر خدای اگر، شب روز و ماه و سال بکنگیم و داد برآوریم که شکر تو را که ما را در این زمان عشق انقلابِ امام و وصی و شهیدایش دادی، تو خوب می‌دانی که حقا حقش بجا نیاورده‌ایم. پس تو یاد کن ما را و پیشش بخوان به نام بچه بسیجی‌های خمینی ندیده و سید علی دیده و قوت ایستادگی و جنگیدن و خسته نشدن در این راه را بر ما صد افزون کن. ای مولای غریب و نا آشنای محبوب ما تو خوب می‌دانی که تو را با آل یاسین های رهبرمان یاد کردیم و خواندیم و یافتیم و اگر تو را یاد می‌کنیم در یاد او تو را یاد کرده ایم. به امید عزم و امیدی نو، برای ساختن دوباره، به قول حاج قاسم قرارگاه جدّت حسین بن علی، انقلاب اسلامی ایران.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: قصه ما همین است که می‌فرمایید. در جستجوی چه چیزی باید بود که این سرگردانی به حضوری بس گسترده تبدیل شود؟ همان‌طور که در آخرین کلمات خود می‌فرمایید؛ وقتی می‌توان به مردان بزرگی نظر کرد که نمونه برتر ما می‌باشند، جایی برای ناامیدی و سرگردانی نمی‌ماند. مهم آن است که با تماشای آنان، کار خود را در راهی که مقابل‌مان گشوده شده است، ادامه دهیم. باید بدانیم ما در نزد خود تنها با «توحید» آرام می‌گیریم و مردان بزرگ، نمونه‌های حضور توحیدی ما نزد ما می‌باشند. آیا در این راه می‌توان به مولایمان علی «علیه‌السلام» نظر کرد؟

اگر نیاز امروزین خود را با واقعی‌ترین انسان‌ها جواب ندهیم، و در این زمانه متوجه رهبر معظم انقلاب که به گفته حاج قاسم؛ توجه به ایشان رمز عاقبت بخیری است نشویم؛ جواب نیاز خود را اشخاصی قرار می‌دهیم که در نهایت توهم جواب توهم نهایی ما را خواهند داد. مانند توجهی که به شخصیت‌های بزرگ‌شده توسط رسانه‌ها می‌شود و باز سرگردانی و باز پوچی. زیرا تفاوت بسیاری است بین واقعیت و شخصیت‌هایی که متذکر واقعیت‌اند و توهمات و شخصیت‌هایی که توهم برانگیزند.

موفق باشید